

ژانر وحشت صدرنشین فروش هفتگی فیلم‌های جهان

هر هفته گزارشی از پرفروش‌ترین فیلم‌های اکران شده در سطح جهان منتشر می‌شود. در این هفته نیز سسینمای جهان شاهد اکران دو فیلم پرفروش جدیدر هفته بود که در این میان فیلمی در ژانر وحشت توانست رتبه نخست را در اختیار بگیرد:

۵) جستجو «Searching»

فیلم سینمایی «جستجو» به کارگردانی آنش چاگانتی و نویسندگی مین اوسام نین در ژانر جنایی-درام ساخته شده‌است. این فیلم که محصول مشترک ژاپن و آمریکابه شمار می‌رود توانسته بادر اختیار داشتن ۲۰۰۹ سالن سینما، در هفته سوم اکران خود به فروش ۵/۴ میلیون دلاری دست پیدا کند.در خلاصه این فیلم آمده؛ پس از آنکه دختر ۱۶ ساله دیوید کیم (John Cho) گم شد، تحقیقات محلی آغاز می‌شود و یک کارآگاه به پرونده اختصاص داده می‌شود تا بتوانند از طریق لپ تاب او به دنبالش بگردند، اما در ادامه این جستجوها چیزهای جدیدی را کشف می‌کنند...

۴) مگ «The Meg»

فیلم «مگ» با بودجه قابل ملاحظه ۱۵۰ میلیون دلار ساخته شد و جیسون استات هام یکی از سرمایه‌گذاران فیلم‌است که خودش هم در نقش اصلی در آن حضور دارد. این فیلم در هفته پنجم فروش توانست عدد ۶ میلیون دلار را مقابل نام خود ثبت کند و در جایگاه چهارم قرار بگیرد. کارگردانی این فیلم بر عهده جان تر تل تاب‌است.

این فیلم داستان یک افسر نیروی دریایی آمریکا را روایت می‌کند که باید گروهی از دانشمندان ایستگاه تحقیقاتی دریایی را که در حال تحقیق روی موجودات ماقبل تاریخ بودند، از یک کوسه غول پیکر نجات دهد.

۳) قرص نعناع «Peppermint»

این فیلم که توسط پیر مورل کارگردانی شده است، در فهرست بلندبالای فیلم‌های انتقام‌جویانه قرار دارد که در آن‌ها یک عضو خانواده جنگ خشونت‌آمیزی برای برقراری عدالت و انتقام آغاز می‌کند.

جینیفر گارنر بازیگر این فیلم، نقش همسر و مادری به نام «ایلی» را بازی می‌کند که پس از حمله‌ای مرگبار به خانواده‌اش، زندگی‌اش را برای همیشه دگرگون می‌شود. او پس از دیدار شدن از گماو فهمیدن این‌که سیستم قضایی در مجازات مجرمان حمله به خانواده‌اش کوتاهی کرده، ناگهان ناپدید می‌شود و سال‌ها بعد کاملاً آماده برای گرفتن انتقام بازی می‌گردد. «قرص نعناع» در هفته نخست اکران خود توانست ۲/۱۳ میلیون دلار فروش کند و در جایگاه سوم فروش هفته قرار بگیرد.

۲) آسیایی‌های خراز و تروتمند دیوانه « Crazy Rich Asians»

کمپانی برادران وارنر این بار با ساخت فیلم کمدی عاشقانه مفرح توانستند بازار آسیایی فیلم‌ها را بار دیگر به رخ سینمای جهان بکشانند. این فیلم هم‌چنان در هفته چهارم اکران خود در رتبه‌های برتر جدول فروش قرار دارد و توانست در این هفته فروش ۶/۱۳ میلیون دلاری را تجربه کند و در رتبه دوم قرار بگیرد. این فیلم که در آسیای مرکزی تصویربرداری شده محصول مشترک سینمای چین و آمریکاست. داستان فیلم در مورد شخصی به نام رچل چو است که برای حضور در مراسم ازدواج دوست‌بچگی‌اش، با دوست خود به نام نیکولاس یانگ به سنگاپور سفر می‌کند. این سفر برای آن‌ها ماجراجایی را رقم می‌زند.

۱) راهبه «The Nun»

فیلم سینمایی «راهبه» که در ژانر وحشت ساخته شده است، شخصیت ترسناک و اهریمنی این فیلم را به ادامه (اسپین آف) مجموعه احضار ۲ «The Conjuring» متصل می‌کند. جیمز وان کارگردان باسابقه این ژانر این بار با همکاری گری دابرن من توانسته وحشت را به سالن‌های تاریک سینما بیاورد و مخاطبان این ژانر را راضی کند.

گفتنی است؛ این فیلم در افتتاحیه خود با در اختیار داشتن ۳۸۷۶ سالن توانست فروش قابل توجه ۵۳ میلیون دلاری را برای خود رقم بزند.



دری به سوی آینده روشن فیلم فارسی

شاهین‌ها همیشه در اوج‌اند

داستان فیلم «مغزهای زنگ‌زده کوچک»، یک سفر قهرمانی، در لایه‌های زیرین است. قهرمانی که ذره‌ذره خود را از درون می‌سازد و در نهایت در زایشی بطنی و بسیار نامحسوس، تماشاگر رابه آن کاتارسیس، احساس رضایت از قهرمان و سرانجامش، می‌رساند. این شاهین، با شکل‌ها و وجه متفاوت، در درون همه‌ما حضور دارد و همین فیلم را جذاب‌تر می‌کند؛ تومی توانی و جهی از شاهین درونت را در بازنمایی هومن سیدی بیابی.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

مغزهای کوچک زنگ‌زده نویسنده و کارگردان: هومن سیدی

باز یگران: نوید محمد زاده، فرید سجادی حسینی و فرهاد اصلانی،

نازنین بیاتی نوید پور فرج، مرجان اتفاقیان، هامون سیدی و...

■ ■ ■

یک خلاصه،

یک معرفی شخصیت

«مغزهای کوچک زنگ‌زده» داستان سه برادر است؛ شکور، شاهین و شهرروز، شکور (فرهاد اصلانی) برادر بزرگ‌تر است که البته جای پدر منغل خانواده را پر کرده است. او یک آشپزخانه (مواد مخدر) دارد با تمام الزامات یک آشپزخانه؛ بادی‌گارد‌های از جان گذشته، اسلحه و عوام‌ل متعده‌ی که محله و حتی شهر را برایش کنترل می‌کنند. مکان، حاشیه فقیرنشینی است که درگیر اضمحلالی دائمی و جان‌فروسانست، که گویا هرگز به نهایت خود نخواهد رسید. شکور سلطان پلامنازع این محله است، دار و ندار افراد محل و حتی جان‌شان در دست‌های شکور است. او بچه‌های بی‌خانمان یا نامشروع و سرراهی را می‌خرد و بزرگ می‌کند و به این ترتیب، همیشه منبعی برای جایگزینی تیم و سربازان خود دارد. شاهین (نوید محمدزاده) هم یکی از

این مزدور‌هاست، هر چند شاهین که در ظاهر خل وضع می‌نماید، به‌عنوان برادر، در خانه شکور زندگی می‌کند و پدر و مادر و خواهر و برادر او را از آن خود می‌داند. با این‌همه، شاهین خودش‌ری‌هایی دارد و خل بازی‌هایی درمی‌آورد که باعث شده، شکور چندان اختیار و وظیفه‌ای در آشپزخانه‌اش برای او قائل نشود. اما شهرروز، برادر تنی شکور، به همان سنگدلی و گستاخی شکور است و امید آینده دم و دستگاه شکور. شهره (نازنین بیاتی) دختر خانواده است که علی‌رغم هراسی که از شکور دارد (و کیست که از شکور ترسد) سوداهای خود را دارد و او هم درگیر همان خون‌داغی است که در رگ‌های شکور و شهرروز می‌جوشد.

کمی هم از داستان بدانیم

شکور، قلدر محله، قاچاقچی مواد و تولید کننده و توزیع کننده، بی‌رحم، اما مسئول افراد زیر دستش؛ در آنی می‌تواند آن‌ها را بخرد، بفروشد و یا سر به نیست کند. شاید کمی از رگه‌های پدرخوانده را بتوان در او یافت؛ همان‌که بچه‌ها را می‌خرد، کمابیش برای‌شان پدری می‌کند؛ در حصدی که لخت و گرسنه‌نمانند. و از انسان وفاداری می‌طلبد.

داستان فیلم، یک سفر قهرمانی، در لایه‌های زیرین است. قهرمانی که ذره ذره خود را از درون می‌سازد و در نهایت در زایشی بطنی و بسیار نامحسوس، تماشاگر رابه آن کاتارسیس، احساس

رضایت از قهرمان و سرانجامش، می‌رساند. این شاهین، با شکل‌ها و وجه متفاوت، در درون همه‌ما حضور دارد و همین فیلم را جذاب‌تر می‌کند؛ تومی توانی و جهی از شاهین درونت را در بازنمایی هومن سیدی بیابی. شاهین، بر سر دو راهی است؛ دو راهی که در آن، درون ناتنی و بیرون تنی او با هم درگیر نبردی خونین‌اند؛ او هم می‌خواهد چنان باشد که رضایت شکور را جلب کند و به‌عنوان برادر بعدی جانشین او شود، و هم از سبعت، از خون، از کشتن و زخم‌زدن، می‌ترسد. شاهین، هم برادر هست و هم نیست. شاید به همین دلیل است که چون آونگی، مدام تلو تلو می‌خورد و در ظاهر، موجودی خل وضع و پریشان مغز به نظر می‌رسد. موجودی که می‌خواهد عاشق‌ها را به هم برساند و پسران را به پدرهای‌شان، موجودی که خود نمی‌داند بی‌پدر و یتیم واقعی خوداوست!

در نهایت وقتی دم و دستگاه شکور به می‌ریزد، زندانی می‌شود و حکم اعدام می‌گیرد، به نیت برادرری به ملاقات شکور می‌رود تا مگر جانشینی او را به دست آورد، اما تنها چیزهایی که به دست می‌آورد یکی پول است که به آنی از دست می‌دهد، و دیگری رازی که شکور آن را براملا می‌کند؛ او هم یکی از همان بچه‌های سرراهی است که شکور بزرگش کرده اما، او را به خانه برده و هم‌چون برادری به

شاهین، هم برادر هست و هم نیست. شاید به همین دلیل است که چون آونگی، مدام تلو تلومی خور دو در ظاهر، موجودی خل وضع و پریشان مغز به نظر می‌رسد. موجودی که می‌خواهد عاشق‌ها را به هم برساند و پسران را به پدرهای‌شان، موجودی که نمی‌داند بی‌پدر و یتیم واقعی خود اوست

خانواده‌اش، تحمیل کرده. چرا؟ شاید چون شاهین آن وجه پنهان‌مانده و خفه شده درون خود شکور است؛ موجودی که می‌توانست با آتوربته و کاریزمای ذاتی‌اش، جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند، از اضمحلال نجات دهد. اما کدام قدرت‌مندی تا کنون توانسته است جامعه خود را و مر دمش را نجات دهد. قدرت، فاسد می‌کند، و شکور یک فاسد تمام عیار است.

مادشمن را دیده‌ایم؛ او خود ماست شاهین، یک جنگ‌جوست، چه بپذیریم چه نپذیریم. چه با عقل جور دربیاید، چه با عقل جور در نیاید. او درگیر نبرد یادشمنی است که در درون خود اوست، او اگر مدام بالا و پایین می‌شود و نمی‌تواند نه خوب خوب

باشد و نه بد بد، به‌خاطر وجود همین سلحشور درونش است که آواره راه و بیراه‌ها و درگیر موانعی است که باید از سر بگذرانند تا به خودش، خودی که هیچ نسبتی با شکور ندارد، برسد. او «شاهین» است: پرهایش را قیچی کرده‌اند، او ناتوان از درست‌راه رفتن و دودیدن است. اما وقتی روی موتور، کودک بیمار را ابلاباشش به تن خودش گره می‌زند، پلیس را خبر می‌کند و لانه نگه‌داری بچه‌های دزدیده شده را الو می‌دهد، شاهین را می‌بینی که اکنون، قهرمانی پیروز است، با بال‌های گشوده.

او با خود، یادشمنی که در درونش لانه کرده بود مواجه می‌شود و او را شکست می‌دهد، خون و تبارش را پس می‌گیرد، حتی اگر نداند که این خون و تبار را از کجا آورده است، و چه اهمیتی دارد. در نهایت او انسان است و همین کافی است.

یک اتفاق خوب در سینمای ما

در درک هنر، هیچ حقیقت‌غایی وجود ندارد؛ چون هر کدام از ما درک و برداشت خود را داریم. اما در مورد «مغزهای کوچک زنگ‌زده» آن چه اتفاق افتاده، فراتر رفتن از متر و معیارهای معمول سینمای ایران است. هجوم «دار و دسته‌های نیویرکی» کار خودش را کرده‌است. هومن سیدی، با متنی عالی، توانسته است، فیلمی در حد و اندازه‌هایی فراتر از انتظار تماشاگر ایرانی بسازد. فیلمی که همه‌چیز؛ داستان و بازیگر، در جای خود قرار گرفته‌اند. همه بازیگر‌ها، در بازی، عالی‌اند. بازی‌ها هیچ کم ندارد. توبه‌عنوان تماشاگر می‌توانی به راحتی دست دراز کنی و تک‌تک بازیگر‌ها را به‌عنوان انسان‌هایی در همین حوالی، لمس کنی. آن‌ها را می‌شناسی، هر چند اگر حتی هیچ تجربه مشترکی با آن‌ها نداشته باشی و از ساز و کار زندگی‌شان، چیزی ندانی، و همین اوج توانایی سیدی است؛ که توانسته‌است بازیگر را با جاننش درگیر قصه و نقش کند و لاجرم تماشاچی را در این چالش درگیر کند.

این که مولف-کارگردان، بدانند که در درون هر کدام از ما، قهرمانی حضور دارد که منتظر رسیدن به نقطه آغاز است، این که مولف-کارگردان، از ساز و کار سفر قهرمانی، از آستانه‌ها و موانع، از دعوت‌ها و چالش با آن‌ها آگاه باشند، یعنی تولید «مغزهای کوچک زنگ‌زده» درست در همان حالی که مغزهای گوسفندی در حال سرخ‌شدن و جرز و لرز کردن‌اند؛ و قربانی، انجام شده است. چوپان در این‌جا، نجات دهنده و به تعبیری جهانی‌تر، مسیح

در درک هنر، هیچ حقیقت غایی وجود ندارد؛ چون هر کدام از مادر ک و برداشت خود را داریم. اما در مورد «مغزهای کوچک زنگ‌زده» آن چه اتفاق افتاده، فراتر رفتن از متر و معیارهای معمول سینمای ایران است

نیست. چوپان این قصه، گله‌هایش را مدام به مسلخ می‌برد و مغزهای‌شان را به دندان می‌کشد و به خورد خود گوسفندان می‌دهد. درست از لحظه‌ای که دیگر نمی‌خواهی ایسن مغز‌ها را ببلعی، اما جرای خودت را آغاز می‌کنی.

یک پایان شجاعانه

«مغزهای کوچک زنگ‌زده»، ماهیت «واقعیت» را مورد پرسش قرار می‌دهد. واقعیت، یا آن چیزی است که به ما گفته می‌شود، یا آن چیزی است که در درگ‌های ما جریان دارد؟ برای درک این‌که واقعیت کدام‌یک از این‌هاست، باید شجاعانه پای به درون ناشناخته‌ها بگذاریم. در مواجهه با این ناشناخته‌هاست که نیروی لایزال معصومیت مسا، با گشاده‌دستی، به یاری‌مان خواهد آمد. برای شاهین، معصومیت نفسی و انکار شده، در پایان فیلم، بالاخره سر بر می‌کند؛ زیرا شاهین، جسارت روبه‌رو شدن با ناشناختگی خود را می‌یابد و آن‌را می‌پذیرد و در آن قدم می‌گذارد. شکور در زندان و دم‌مرگ، با گفتن این واقعیت که شاهین برادر و هم‌خون او نیست، قصد له نابود کردن و شکستن او را دارد. اما آن‌چه در درون شاهین اتفاق می‌افتد نه له‌شدگی است و نه شکست؛ از این به بعد، از چهره شاهین، آسودگی می‌ترواد. آن تعارض بین تنی و ناتنی که ناخودآگاه احساس می‌کرد، از بین می‌رود. حتی اگر هرگز نفهمد که خون درون رگ‌هایش از کجاست، اما مهم این است که این خون، نسبتی با شکور ندارد. از این بعد شاهین، خودش است ... و این خود به تمامی کافی است.

یک نکته کوچک

طبیعی است که چنین فیلمی، با چنین متن و کارگردانی، یک سرو گردن از انتظارات سینما و تماشاگر ایرانی بالا باشد و طبیعی است که قدرت نویسندگی، ناخودآگاه بر آن غلبه کند و عنوانی را برای فیلم برگزیند که بیشتر مناسب یک کتاب است: عنوان فیلم، بر قامت فیلم، فی‌نفسه، ننشسته‌است.

مطالعات انجام شده اظهار دارند آثار روانی این پدیده اجتماعی همان‌گونه که مطرح شد، آثار جسمی، فرهنگی و اجتماعی است که تأثیر بسیار زیادی بر سلامت روان این افراد می‌گذارد. البته ذکر این نکته خالی از لطف نمی‌باشد که رفتار تحقیرآمیز مردم با فقرا نیز بر شدت میزان آسیبهای اجتماعی و روانی وارد شده بر آنها نیز می‌افزاید. بنگرش منفی و تحقیرآمیز در مورد مستضعفان سبب می‌شود این قشر آسیب‌پذیر خود را پایین‌تر یایی‌لیاقت‌تر از دیگران بدانند و در همه موارد زندگی احساس شرمساری و خجالت را در خود پرورش دهند. در نتیجه، احساس بی‌لیاقتی، بی‌دست‌و پا بودن و قبول تحقیر شدن از سوی دیگران سبب می‌شود، خود فرد نیز دست به تحقیر خود بزند و به این ترتیب عزت‌نفس و اعتماد به نفسش را از دست بدهد و این تصور را در خود ایجاد نماید که مسبب اصلی همه این بدبختی‌ها و ناایستگی‌ها، تنها خود اوست و او لیاقت زندگی و سرنوشت بهتر از این وضعیت را ندارد. بطور خلاصه و پرومطالب مطرح شده می‌توان گفت این موضوع کاملاً درست و منطقی است که ما توانی برای مقابله با فقر قشر آسیب‌پذیر نداریم اما می‌توانیم بابه کارگیری نهادهای اجتماعی و مردمی و همچنین بهره‌مندی از مساعدت‌ها و راهبردهای روانشناسان، با تشکیل سازمان‌ها یا انجمن‌هایی به منظور کمک به فرزندان چنین خانواده‌هایی تاحدی با لطف و محبت‌های مادی و معنوی خود، از فشار مشکلات و آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی این دسته از اقشار آسیب‌پذیر جامعه بکاهیم